

آمده است که پس از این به آن اشاره خواهد شد. (۱۲۹)
به زبان فارسی دری نیز پیش از ثعالبی درباره سیرالملوک
یا شاهنامه، کتابهایی تألیف شده بود.

گویا قدیمترین شاهنامه منثور شاهنامه ابوالمؤید بلخی
بوده است که شاید بزرگترین و مفصلترین شاهنامه از نوع خود
بود و آن را شاهنامه بزرگ یا شاهنامه مؤیدی می نامیدند. این
کتاب در نیمه اول قرن چهارم در دست بود و در تاریخ بلعی که
در همین سالها تألیف شده، نام آن آمده است.

دومین شاهنامه که در همین قرن (قرن چهارم) وجود داشته
شاهنامه ابوعلی محمد بن احمد بلخی است که ابوریحان در آثار
الباقیه از آن یاد می کند و می گوید: که این شاهنامه معتبر و
مستند به اسناد مهم از جمله سیرالملوک عبدالله بن مقفع بوده است.
سومین شاهنامه منثور که معروف است، شاهنامه بی است که
به امر و پایمردی ابومنصور محمد بن عبدالرزاق سپهسالار
خراسان گرده آمده که به احتمال اکثر محققان فردوسی شاعر
بزرگ در تنظیم شاهنامه خود و ابومنصور ثعالبی در کتاب
غررالسیر از آن استفاده کرده اند. (۱۳۰)

فردوسی در شاهنامه طی این ابیات بدان اشاره می کند:

یکی نامه بد از گه باستان	فراوان بدو اندرون داستان
پراکنده در دست هر موبدی	از او بهره بی برده هر بخردی
یکی پهلوان بود دهقان نژاد	دلیر و بزرگ و خردمند و راد
پژوهنده روزگار نخست	گذشته سخنها همه باز جست
زهر کشوری موبدی سالخورد	بیاورد و این نامه را گرد کرد
بپرسیدشان از نژاد کیان	وزان نامداران و فرخ گوان
بگفتند پیشش یکایک مهان	سخنهای شاهان و گشت جهان
چو بشنید از ایشان سپهبد سخن	یکی نامور نامه افکند بن
چنین یادگاری شد اندر جهان	بر او آفرین از کهان و مهان
از این اشارات یا تطبیق با تاریخ آن روزگار برای محققان	

۱۲۹. مقدمه زتنبرگ، ص یکصد و شش همین ترجمه.

۱۳۰. ولی زتنبرگ، نظر دیگری ارائه می کند که در ص یکصد پانزده مقدمه

روشن است که مقصود فردوسی از این سپید، ابو منصور عبدالرزاق است. اما نشانه اینکه ابو منصور ثعالبی نیز از این کتاب در نوشتن غررالسیر بهره برده این است که بسیاری از روایات ثعالبی با گفته فردوسی مطابق است ولی گاه چنین نیست و دوبار در غررالسیر نام شاهنامه می آید که روشن است مقصود شاهنامه فردوسی نیست و چون در بسیاری از موارد غررالسیر و شاهنامه فردوسی روایتی یکسان عرضه می کنند ناگزیر باید منبع واحدی داشته باشند و جز آن نیز منابع دیگری داشته اند که سبب پاره‌یی اختلاف در روایات این دو گوینده است. منبع واحد آنان شاهنامه منثور ابو منصور است و سایر منابع، منشاء پاره‌یی اختلاف آنان در نقل روایات است.

ثعالبی در جلد اول کتاب غررالسیر از این مأخذها نام برده است. طبری، ابن خردادبیه، مزدوج مسعودی مروزی، شاهنامه، آیین نامه.

اینک درباره مسعودی مروزی و مزدوج او که در این فصل نامی از او برده نشد، توضیح داده می شود. مزدوج در اصطلاح شعر و عروض همان مثنوی است که غالباً کتب از جمله کتب تاریخ منظوم را در قالب آن می آورند، چون شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی گنجوی و مثنوی مولانا و غیره. علامه دهخدا درباره مسعودی مروزی چنین آورده است.

«مسعودی مروزی - یکی از شاعران اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری که اطلاعات ناقصی از او در دست است. او نخستین کسی است که شروع به نظم روایات تاریخی و حماسی ایران کرد و شاهنامه منظومی پدید آورد ولی از این شاهنامه او اطلاع فراوان در دست نیست و ثعالبی نام آن را در غرر اخبار ملوک الفرس (ص ۱۰، ترجمه ص ۱۱) آورده است و زعم المسعودی فی مزدوجته بالفارسیه ان طهمورث بنی قهندز مرو. (ثعالبی). و ذکر المسعودی المروزی فی مزدوجته الفارسیه انه قتلته (ای قتل البهمن الزال) ولم یبق علی احد من ذریته. (ثعالبی). و این مسعودی پیش از سال ۳۵۵ ق. بوده است ولی حدود آن معلوم نیست. و اینکه می گوئیم پیش از ۳۵۵ برای این است که نام او در کتاب

«البدء والتاریخ» مقدسی نیز آمده است چنین: وقد قال المسعودی فی قصیده المعبره بالفارسیه.

نخستین کیومرث آمد به شاهی

گرفتن به گیتی درون پیشگاهی (کذا)

چو سی سالی به گیتی پادشا بود

که فرمانش به هر جایسی روا بود

و آخرین بیت کتاب این است.

سپری شد زمان خسروانا

چو کام خویش راندند در جهان

البدء والتاریخ مقدسی ۱۳۱

مختصری درباره این ترجمه

هنگامی که ترجمه کتاب حاضر را به دست گرفتم در پی یافتن ترجمه‌یی از این کتاب به زبان پارسی شدم که زنده یاد استاد مجتبی مینوی در دیپاچه خود بر چاپ مجدد غرر السیر در تهران به آن بدین گونه اشاره کرده بود:

«چندی پیش ترجمه فارسی این جزیی که زتنبرگک نشر کرده است در تهران منتشر گردید ولی به‌زیانی که برای نوشتن تاریخ دوره ماقبل اسلام ایران به هیچ وجه مناسب نیست.» ۱۳۲

اما در آغاز کار این ترجمه را نیافتم و ندانستم از کیست. پس از ترجمه بخشی از کتاب یکی از دوستان آگاهم کرد که ترجمه مورد اشاره استاد مینوی را در کتابخانه‌یی یافته و از راه لطف نسخه‌یی از آن برداشته برایم آورد. دانستم نام ترجمه «شاهنامه ثعالی» است و مترجم آقای محمود هدایت هستند که من از دیرباز به مراتب فضل و ادب ایشان آشنا و معتمد و بخصوص که ایشان را انسانی والا و گرانقدر می‌شناسم. وقتی صفحاتی از این ترجمه

۱۳۱. برداشته از لغت‌نامه دهخدا، مسعودی مروزی، دو بیت اول در ص ۱۲۸ و بیت اخیر در ص ۱۷۳، ج ۳، البدء و التاریخ.

۱۳۲. دیپاچه مینوی در همین کتاب ص. صد و بیست و چهار.

را خواندم و به تاریخ چاپ آن نظر افکندم دانستم که مشکل کار در کجاست و اظهار نامساعد مرحوم استاد مینوی چرا است.

تاریخ نشر شاهنامه ثعالبی حدود ۱۳۲۸ شمسی است در آن سالها هنوز این روش در ترجمه کتب و آثار کهن پدید نیامده و یا پا نگرفته بود که در حد امکان سبک متن در ترجمه رعایت شود و مترجمان زبان و لهجه ترجمه را به دوران فارسی نویسی عهد متن کتاب نزدیک کنند و بخصوص با لهجه‌یی که در زبان فارسی برای نگارش موضوع آن کتاب به کار می‌رفته متناسب سازند. توجیهی که شاید اکنون به این نکات می‌شود بر اثر کار مترجمان گرانمایه‌یی است که به تدریج این سنت را معمول ساخته‌اند که زبان نوشته را با موضوع هر کتاب و سبک ترجمه را با سبک نگارش عهدی که آن کتاب نوشته شده بود نزدیک می‌سازند.

در این ترجمه تا جایی که به آن برخوردیم هرگاه اختلاف نظری با ترجمه آقای محمود هدایت داشتیم که غالباً نظر ایشان با ترجمه فرانسه زنده‌یاد زتنبرگ مطابقت دارد، در حاشیه آورده‌ام. با این وصف ارج پیشگامی ایشان را با احترام می‌شناسم که الفضل للمتقدم.

در این ترجمه حتی الامکان موارد اختلاف و گاه مشابهت‌های شگرف عبارات غررالسیر و اشعار شاهنامه فردوسی را در زیر نویس‌ها آورده‌ام و اختلاف اسامی قهرمانان کتاب را در این دو اثر و ریشه‌های پهلوی و اوستایی اعلام را باز نموده‌ام. همچنین در مقایسه دقیقتی که زنده‌یاد زتنبرگ در مقدمه خود میان مضامین شاهنامه و غررالسیر به عمل آورده ایات شاهنامه فردوسی را یافته و بر حاشیه ترجمه مقدمه زتنبرگ افزوده‌ام.

بجز این مقدمه، ترجمه حاضر دارای سه مقدمه دیگر است بدین شرح:

- ۱- ترجمه مقدمه زتنبرگ.
- ۲- دیباچه مختصر مرحوم استاد مجتبی مینوی بر چاپ دوم کتاب.
- ۳- ترجمه مقدمه مؤلف کتاب.

که هیچ یک از آنها در شاهنامه ثعالبی ترجمه آقای محمود

هدایت نیامده است.

چنانکه قبلاً بیان شد این کتاب بنا بر مقدمه مؤلف شامل چهار جلد بود که تنها دو جلد آن در قسطنطنیه و کتابخانه ملی فرانسه موجود است و جزیبی از جلد سوم یا چهارم را در کتابخانه بادلیان اکسفورد انگلستان نشان می‌دهند.

مرحوم استاد مجتبی مینوی در دیپاچه‌یی که پس از این مقدمه از نظر خوانندگان می‌گذرد نوشته‌اند که رونوشت عکسی جلد دوم را ایشان از کتابخانه ابراهیم پاشا داماد در قسطنطنیه تهیه کرده‌اند و در کتابخانه دانشگاه اکنون موجود است. اما این پنده هر چه تفحص کردم و به مسوولان کتابخانه دانشگاه و به فهرستهای گوناگون کتابخانه مراجعه کردم آن را نیافتم. ناگزیر اقدام به تهیه فیلمی از نسخ هر دو جلد این کتاب موجود در کتابخانه ملی فرانسه کردم که هم‌اکنون برای مقابله دو نسخه و تهیه متن عربی و ترجمه فارسی جلد دوم آن دست به کارم و امید است متن عربی و ترجمه فارسی آن باهم انتشار یابد.

در تهیه فیلمی از جزیبی که در کتابخانه بادلیان اکسفورد است نیز اقدام کرده‌ام که امید است منتج واقع گردد. بی‌گمان این ترجمه نیز خالی از نقص و اشتباه نیست و امید است صاحب‌نظران برمن منت‌گذارند و مرا در راه رفع آن نقایص یاری دهند و راهنمایی و ارشاد فرمایند.

محمد فضالی

* بعد از صفحه‌بندی کتاب، در مرور اوراق نمونه، یکی از موارد که به نظر آمده مؤلف کتاب عبدالملك ثعالبی نیشابوری است، اهمیتی است که این مؤلف به شناسایی اصل و اقتباس مضامین شعر می‌دهد، چنانکه در صفحه بیست و سه همین مقدمه ذکر شده، مؤلف در متن کتاب چندین بار از اقتباس شاعران از مضامینی که در گفتارهای شاهان و بزرگان آمده است، یاد می‌کند. ر. ک: ۲۰۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۸، ۲۵۱، ۲۶۲، ۲۷۶، ۲۸۱، ۲۸۹، ۳۱۴، ۳۳۲، ۳۷۹، ۴۲۵، ۴۳۹، ۴۵۹، ۴۷۴.

متنی که در این مجلد نشر یافته، گردآمده بخشی است از کتابی که در واقع در شرق چندان شایع و متداول نبوده است و در نتیجه، بالفعل، جز سه نسخه خطی ناقص از این کتاب شناخته نیست، بدین قرار: یک نسخه در کتابخانه ابراهیم پاشا در قسطنطنیه و دو نسخه دیگر در کتابخانه ملی پاریس.

چنان که شولز^۱ به سال ۱۸۲۸ م. تحقیق کرده، نسخه قسطنطنیه که در دفتر کتابخانه ابراهیم پاشا به شماره ۹۱۶ ثبت است، قبلاً منضم به نسخه‌یی از تاریخ بزرگ جهان، از ابن خلدون، بوده است. این جهانگرد بنام در نامه‌یی خطاب به سن مارتین^۲، چنین گزارش داده است: «آخرین کتابی که به ویژه مرا در مدت اقامتم در قسطنطنیه به خود مشغول داشته اثر بزرگ ابن خلدون است... من آن را در هفت جلد در یک مجلد در کتابخانه زیبای ابراهیم پاشا مقابل مسجد شاهزادگان خونین (شاهزاده لرجامیزی)^۳ یافتیم. این اثر می‌بایست شامل نه جلد می‌بود، ولی ترکان به سبب ناآشنایی، دو جلد نخستین تاریخ حسین بن محمد مراغی را در شمار دو جلد تاریخ ابن خلدون گرفته و به جای آن نهاده‌اند.»^۴

شولز در یادداشتی درباره اثر بزرگ تاریخی ابن خلدون

1. F.E. Schulz

2. Saint Martin

3. Princes du sang (Schahzadé lèr djâmisi)

4. Journal asiatique, 1828, t. I, p. 79. et Suiv.

چنین آورده است: «در هشت جلد از يك مجلد نسخه خطی عربی که دفتر کتابخانه ابراهیم پاشا از اثر بزرگ تاریخی ابن خلدون ثبت کرده، جز شش جلد متعلق به این مؤلف نیست... آنان به خطا دو جلد نخستین از تاریخ جهان حسین بن محمد را به جای آغاز تاریخ ابن خلدون گذارده‌اند؛ و آنان، سخت به اشتباه، عنوان «کتاب العبره یا خبر العرب و العجم و البربر» را که عنوان کتاب ابن خلدون است، بر روی کتاب حسین افزوده‌اند. اما تنها به يك نگاه می‌توان دانست که این دو جلد مربوط به تاریخ ابن خلدون نیست. کتاب حسین که در آغاز این مجموعه جای گرفته، عنوان «غرر السیر» دارد و یا، به عبارت دیگر، «کتاب الفرر فی سیر الملوك و اخبارهم». مؤلف، بنا بر مقدمه‌یی که نوشته است، این اثر جالب را در دربار غزنویان و بنا بر دستور امیر ابوالمظفر نصر بن ناصرالدین ابوالمنصور نگاهشته. در این دو جلد (که بنا بر توضیحی که هم اکنون داده‌ام، به خطا از کتابهای ابن خلدون تصور شده و در آن مجموعه جای گرفته) تاریخ پادشاهان پارس، از کیوهرث تا یزدگرد، فرزند شهریار، آخرین پادشاه ساسانی، آمده است. این دو جلد که در يك مجلد صحافی شده، با خط خوب نسخ، و با اعراب کامل نوشته شده است. عنوانهای کتاب مذهب و به خط رقاع و سر فصلها نیز مذهب و به خط کوفی است. بنا بر دستخط نسخه بردار، این نسخه در سال ۵۹۷ یا ۵۹۹ [تسع یا سبع] مطابق ۱۲۰۱ یا ۱۲۰۳ میلادی تحریر شده است.»^۶

این اطلاعات برای شناخت محتوای نسخه خطی مزبور، کافی نیست. این نسخه، علاوه بر تاریخ پادشاهان پارس، در ارتباط با اقوام گوناگون و کهن، شامل فصلهای بسیاری از تاریخ پیش از اسلام اعراب، یمن و حیره و غسان و نیز تاریخ [حضرت] محمد [ص] است. علاوه بر این، يك بازدید مجدد م. ج. بای، مترجم سفارت فرانسه در دربار عثمانی، که بنا بر تقاضای من

۵. این اشتباه شاید در نسخه خطی قسطنطنیه بوده است، زیرا نمی‌تواند به

سادگی يك اشتباه چاپی باشد.

از راه لطف صورت گرفت، به ما امکان داد که نام اصلی مؤلف را که شولز «المراغی» ضبط کرده بود ولی در عنوان کتاب و همچنین در دفتر کتابخانه ابراهیم پاشا «المرغنی» نوشته شده، تصحیح کنیم. در ۱۸۳۶، از روی نسخه کتابخانه ابراهیم پاشا برای کتابخانه ملی پاریس که هنوز به نام «کتابخانه سلطنتی پاریس» نامیده می‌شد، استنساخ به عمل آمد که این دو جلد با مجلدات کتاب ابن خلدون توأم و در میان آن بود. این نسخه اکنون دارای شماره ۱۴۸۸ بخش عربی کتابخانه ملی فرانسه است.^۷

در پایان جلد اول و دوم کتاب که به صورت جزئی از کتاب «العبر»، از ابن خلدون، معرفی شده و طبعاً نباید چنین تصور کرد، در نسخه قسطنطنیه چنین خوانده می‌شود: «تم الجزء الثانی من کتاب الفرر من سیر الملوك و اخبارهم.» ولی نسخه بردار نام مؤلف را که در اول همین نسخه نوشته شده بود، حذف کرده است. نسخه دوم کتابخانه ملی پاریس به شماره ۵۰۵۳ بخش عربی، در سال ۱۸۹۱ از موصل بدست آمده است. بر عطف کتاب که ظاهراً در قرن ۱۶ نوشته شده، خواننده می‌شود: «جلد الاول من تاریخ الثعالبی.» سرآغاز مقدمه کتاب افتاده است و به جای آن، ورقی در دوره‌های بعد افزوده شده که با این کلمات شروع می‌شود: «فیقول العبد الفقیر الثعالبی.» این دو عبارت شاید مأخوذ از قطعات مختلف متن باشد، جایی که اشارات ضمنی به نام مؤلف یا این عبارات آمده است: «قال الامام (یا الشیخ الامام) ابومنصور الثعالبی رضی الله عنه - قال مؤلف الكتاب و هو الامام الاستاذ ابومنصور الثعالبی رحمه الله علیه*.» و یا عباراتی که به وسیله نسخه بردار یا به وسیله استنساخ‌کننده از روی یک نسخه قدیمی‌تر از نسخه قسطنطنیه با تعبیر ساده «قال مؤلف الكتاب» جایگزین شده است. حاصل آن که مؤلف این اثر در نسخه قسطنطنیه،

۷. هر جا که در این مقدمه کتابخانه ملی به صورت مطلق آمده، منظور کتابخانه ملی فرانسه است.

۸. عطف اصطلاحی است در صنعت صحافی که به پشت شیرازه و روی قطر کتاب گفته می‌شود. م

۹. نگاه کنید به ص ۴۲۱، پانویس ۱: ۴۵۴، و پانویس ۹: ۷ و پانویس ۴.

حسین بن محمد مرغنی و در نسخه کتابخانه ملی (فرانسه) که از موصل بدست آمده، ابو منصور ثعالبی خوانده شده. یا ترکیبی از این دو نام، به گونه یک اسم، که در نسخه خطی ذیل فرهنگ نامهای کتب^۹ حاجی خلیفه آمده است. در این نسخه به شماره ۴۴۵۹ در بخش عربی کتابخانه ملی فرانسه با شماره برگ ۷° ۲۹۶، در زیر عنوان «غرر» چنین توضیح داده شده است: «غرر السیر فی التاریخ تألیف ابی منصور الحسین بن محمد المرغنی الثعالبی اوله اما بعد حمد الله مدیر الافلاک فی سماءه الخ و هو فی اربع مجلدات من آدم ابی البشر الی دولة محمود سبکتکین.»^{۱۰} یا وجود نادرستی عنوان، کتاب مذکور همان کتابی است که نسخ موجود در دست ما بخش اول آن را تأمین می‌کنند. عبارات آغاز و معرفی مطالب نشان دهنده همین کتاب است، آیا دانشمند متبحر مسلمانی که در قرن گذشته این نکته را بر فهرست «کشف الظنون» افزوده است، دو نسخه‌ی را که ما در دست داریم دیده بوده است؟ بیشتر احتمال داده می‌شود که او نسخه دیگری را می‌شناخته یا از منبع قدیمی تری نقل کرده است. اما منبع این اطلاع هرچه باشد، باز پذیرفتن آن به عنوان یک نظر صحیح مشکل است که استنساخ‌کننده نسخه قسطنطنیه از نام مؤلف فقط یک جزء را بیاورد و استنساخ‌کننده نسخه موصل جزء دیگری از نام مؤلف را اختیار کند.

نام ابومنصور حسین بن محمد المرغنی الثعالبی در ادبیات عرب ناشناخته است. در هیچ یک از مجموعه‌های شرح احوال ذکری از این نام به میان نیامده و حداقل در هیچ یک از آنهایی که در دسترس ما قرار دارد، کمترین نشانه‌ی از چنین نامی دیده نمی‌شود، و در هیچ یک از آثار ادبی و تاریخی ذکری از او نرفته است. از سوی دیگر، نام حسین بن محمد المرغنی* نیز که در صدر

۹. مقصود کتاب «کشف الظنون» حاجی خلیفه است.

۱۰. نگاه کنید به حاجی خلیفه، چاپ فلوکل، (۱۹) P. ۳۱۷، IV، که در آن این یادداشت دوباره در میان هلال آمده. ولی نام محلی که مؤلف بدان منسوب است به خطا «المرغشی» چاپ شده است. در نسخه المرغنی بدون نقطه آمده است.
* که فاقد کنیه «ابومنصور» و عنوان «ثعالبی» است.

نسخه قسطنطنیه دیده می شود نیز همین گونه ناشناخته است. ولی شخصیتی با همین نام، حدود پایان قرن ششم هجری در سیاست چهره نمود. وی یکی از فرماندهان لشکری شاهزاده غوری، غیاث الدین، و جانشینش شهاب الدین بود.* از آنجا که نسخه خطی قسطنطنیه در ۵۹۹ هجری استنساخ شده، و به دنبال توصیفی که شولز از آن بدست داده که این کتاب با تجملی خاص پرداخته شده، چنین به ذهن متبادر می شود که این نسخه برای این شخصیت عالی مقام نوشته شده باشد، ولی آقای بای با کمال لطف مرا آگاه کرده اند که عنوان کتاب مؤلف را معرفی می کند و نه مالک را: «المجلد الاول من تاریخ غرر السیر لحسین بن محمد المرغنی.»

من نمی خواهم این اختلاف را مورد تفسیر قرار دهم، با وجود این که اطمینان دارم نام مؤلف در نسخه قسطنطنیه از باب خطا یا تخلیط است، و همچنین قصد ندارم پافشاری کنم که این انتساب کم سابقه به محل (المرغنی)^{۱۱} از روی عمد جعل شده است. به احتمالی قریب به یقین استنساخ کننده نسخه موصل یا نسخه بردار پیش از او که این کتاب را به ابومنصور الثعالبی منسوب داشته، در واقع به اختصار نام مؤلف مشهور، ابومنصور عبدالملک ابن محمد بن اسماعیل الثعالبی، را در نظر داشته و معرفی کرده است. اگر گواهی نسخه موصل درباره نام مؤلف، به سبب تاریخ مؤخر این نسخه، دارای اعتبار کمتری از گواهی نسخه قسطنطنیه باشد، پاره بی اطلاعات که در خود کتاب بدست می آید به اعتبار آن کمک می کند.

مؤلف در مقدمه کتاب، اعلام می دارد که این اثر را به دستور ولی نعمت خود، سپهسالار امیر ابوالمظفر نصر بن ناصرالدین تألیف کرده است: و افزوده است که آن را از تاریخ پادشاهان پارس، از کیومرث تا یزدگرد، آغاز خواهد کرد، بعد به قرون گذشته گراییده، به ذکر وقایع مهم و گزارشهای جالب شاهان پیامبر (از قوم بنی اسرائیل)^{۱۲} و فراعنه و دیگر شاهان

* ابن اثیر، P. 115، L. XII و دنباله آن.

۱۱. مرغن، نام قصبه‌یی از غورستان است. ابن اثیر (L. C. P. 115).

۱۲. در متن کتاب شاهان پیامبر را به قوم بنی اسرائیل منحصر نمی سازد.

اسرائیلی، پادشاهان حمیر در یمن، پادشاهان عرب شام و عراق و بعضی از پادشاهان روم شرقی^{۱۲} و هند و ترک و چین خواهد پرداخت و پاره‌یی از اعتقادات و عاداتشان را ذکر خواهد کرد. سپس زندگانی [حضرت] محمد [ص] و تاریخ خلفای راشدین را عرضه می‌دارد، و ذکر خلفای بنی‌امیه^{۱۴} و خلفای عباسی و وزرا و حکامشان، از ابومسلم، برمکیان، طاهریان و امرای سیستان، سامانیان، آل‌حمدان و آل‌بویه و دیگر امیران را خواهد آورد و سلطنت با رونق و افتخار آمیز امیر ماضی ناصرالدین والدین ابومنصور سبکتگین و سپس سلطنت سلطان معظم، پادشاه مشرق، ابوالقاسم محمود بن سبکتگین، ولی امیرالمؤمنین^{۱۵}، را خواهد نگاشت؛ از کارهای بزرگ و منشیهای ستوده و ارزشهای پرترش سخن خواهد گفت، از یارانش، از فتوحاتش و از فرماندهانش و از وزیرانش یاد خواهد کرد. آنگاه، در پایان، شرح مفصلی از شخصیت نام‌آور سپهسالار و از خصال برجسته‌اش و لیاقتها و کارهای نمایانش در جنگ خواهد آورد. این مقدمه با آرزوی سعادت و افتخار برای همین امیر پایان آمده است.

ابو المظفر نصر بن ناصرالدین ابومنصور برادر سلطان محمود غزنوی بود. وقایع مهم زندگانی او در کتاب «تاریخ یمینی»^{۱۶} عتبی درج شده است که از مساعی او در راه رسیدن محمود به سلطنت غزنه و مأموریتش در فرماندهی و سپهسالاری قوای خراسان و حکومت نیشابور که در نیمه اول سلطنت محمود برعهده داشت و لشکرکشی‌اش علیه دشمنان این سلطنت نو بنیاد، به‌ویژه در جنگش با منتصر اسماعیل بن نوح سامانی^{۱۷}، حکایت

۱۳. در این مقدمه Grecs آمده و در متن روم.

۱۴. زنتبرگ اینجا عبارت «شاهزادگان بنی‌امیه» بکار برده است.

۱۵. ولی امیرالمؤمنین، عنوان رسمی که روی بعضی از سکه‌های محمود نیز

دیده می‌شود.

۱۶. در مقدمه، نام کتاب «تاریخ یمینی» چنین آمده است:

L al - Yamini d al - Otbi

۱۷. نگاه کنید به عتبی، چاپ Sprenger (دهلی، ۱۸۴۷) ص ۱۲۸، ۱۵۸، ۱۶۳

و دنباله آن و ۱۷۱ و دنباله آن، ۲۰۸، ۳۳۲ و ۴۴۰.

دارد. ملکات و شایستگیهای وی ظاهراً اندکی پس از مرگش، در پایان کتاب «تاریخ یمنی» و همچنین به وسیله شاعران ایرانی بزرگی که در دربار غزنه می زیستند، چون دقیقی، عنصری، فرخی، فردوسی، مورد ستایش و تمجید قرار گرفته است.^{۱۸}

امیر نصر در بسیاری از لشکرکشی های محمود به هند نیز شرکت جست. در سال ۳۹۶ هجری، هنگامی که ارتش محمود، ظاهراً مرکب از لشکریان خراسان، در هند سرگرم جدال بودند، ایلک خان به متصرفات او تاخت، و سرداران ایلک، خراسان را بی دفاع یافتند. در سال ۴۰۴، در لشکرکشی به ناردین، نصر فرماندهی جناح راست ارتش را داشت. عتبی و پس از او، میرخواند نوشته اند که نصر پس از آن که چند سال در نیشابور اقامت گزیده بود، به وسیله محمود به دربار فرا خوانده شد و همواره نزد برادر خویش، چه در غزنه و چه در لشکرکشی های وی، بسر می برد.^{۱۹}

وی هنوز جوان بود که حدود سال ۴۱۲ درگذشت.^{۲۰} در مقدمه یی

۱۸. نگاه کنید به تذکره دولتشاه، ذیل شرح حال شاعران مزبور. مجمع النصحاء رضاقلیخان (تهران ۱۲۹۵ هجری) جلد اول صص ۲۱۴ و ۳۵۵ و پس از آن و ص ۴۶۰ و پس از آن Hammer, Geschichte der Schönen Redkünste Persiens, P. 46 et Sviv. — Le Livre des Rois éd. de Mohl, t. I. P. 24 et Suiv. : t-v, P. 266.

۱۹. العتبی L. C. ص ۲۶۴، ۳۲۲ و ۴۴۱ تاریخ امارت غزنوی چاپ ویلکن ص ۹۷ و پس از آن

۲۰. این واقعه، بنا بر قول Firischtah در جنگ محمود علیه پادشاه جایپال بوده است (به داوسون در الموت، تاریخ هند، ج ۲، ص ۴۶۲، رجوع کنید) که با این جنگ است که تاریخ سلطنت محمود در تاریخ عتبی پایان می پذیرد.

M. Raverty در ترجمه «طبقات ناصری» (لندن، ۱۸۸۱، ص ۸۴ و دنباله آن)، در پاریس خلاصه یی از تاریخ محمود را که مأخوذ از اثر معرفی شده یی است می آورد و می افزاید که او این اطلاعات را از «مقامات عمید ابونصر که عمید ابوالفضل بیسقی آن را نوشته کسب کرده است. (من گمان دارم منظور یکی از مجلدات تاریخ بیسقی است). همه این اطلاعات ظاهراً موثق به نظر می رسند. در آن ارتباطی به يك واقعه که چندان اهمیتی ندارد راجع به شاهزاده نصر در تاریخ ۴۱۱ هجری به چشم می خورد. وی ذکری از نصر در میان شاهزادگان دربار غزنه، از پسران و برادران محمود نمی کند که به آنها در ۴۱۶ هجری خلیفه القادر بالله لقب عطا کرده بود. (داوسون به نقل از طبقات اکبری ص ۴۷۴).

که در بالا خلاصه آن گذشت، امیر نصر مانند برادرش، سلطان محمود، به صورتی معرفی شده است که کارهای نمایانی در جنگها کرده و به فتوحات درخشانی نایل آمده است. در طی متن کتاب، در فصلی که به هند اختصاص یافته، مؤلف اعلام کرده است که آنگاه که تاریخ محمود را می‌نگارد. اطلاعات و اخبار بیشتری درباره این کشور در دسترس خواهد گذارد.^{۲۱} از این عبارات می‌توان نتیجه گرفت که تاریخ تألیف این کتاب از آغاز سلطنت محمود فاصله‌ی دارد، یعنی به حدود اواخر قرن چهارم هجری و یا اوایل قرن پنجم هجری و پیش از سال ۴۱۲ که تاریخ تقریبی سال مرگ امیر نصر است برمی‌گردد. شاید بتوان تاریخ تألیف آن را به طریقی قطعی‌تر مشخص ساخت. مؤلف هنگامی که از شاهان غسان درباره نام حارث بن حارث بن حارث سخن می‌گوید، از جاحظ چند نام متشابه را نقل می‌کند و به عنوان خاطره شخصی، می‌افزاید که مأمون بن مأمون بن خوارزمشاه نیز به فرزند خود (که در سیستان می‌زیسته) نام مأمون داده است.^{۲۲} هرچند این فرزند آخرین پادشاه خوارزم معروف نیست. ولی ما می‌دانیم که سلطان محمود پس از فتح این کشور، در سال ۴۰۸ هجری، اعضای خاندان مأمون را به اسیری گرفت و محل اقامت برای آنان در ولایات مختلف تعیین کرد.^{۲۳} می‌توان تصور کرد که عبارت اخیر ناظر بر یکی از شاهزادگان اسیر شده به دست غزنویان است.

۲۱. نسخ عربی کتابخانه ملی، شماره ۱۴۸۸، برگ ۲۴۷، و شماره ۵۰۵۳ برگ ۲۱۵: «فی اخبار مولانا السلطان الاعظم ملك الاسلام و المسلمین ابی القاسم محمود ناصرالدین اطل الله بقاته و نصر لواءه که کاتب نسخه خطی ۵۰۵۳ به جای اطل الله الخ، انارالله برهانها گذاشته است.

۲۲. جاحظ گفت این گونه نامها به دنبال هم ردیف نمی‌شود، مگر در نام پادشاهان و بزرگان، نمی‌بیتی بهرام بن بهرام بن بهرام از شاهان پارس است و حارث بن حارث بن حارث از شاهان غسان و حسن بن حسن بن حسن از بزرگان اسلام هستند، مؤلف کتاب گوید: با این نامها به یاد مأمون بن مأمون خوارزمشاه افتادم که نام فرزند خود را که در سیستان است، مأمون گذارد و او مأمون بن مأمون ابن مأمون است.

۲۳. نگاه کنید به البیهقی (تاریخ بیهقی) چاپ مرلی و ن. - لس ص ۸۵۲. سیستان پس از سال ۳۹۳ هجری، در قلمرو امارت سلطان محمود درآمد.

اگر این حدس پذیرفته آید، تاریخ تألیف این کتاب میان سالهای ۴۰۸ و ۴۱۲ هجری خواهد بود.

عنوان «غرر سیر الملوك و اخبارهم» که در خاتمه نسخه خطی قسطنطنیه خوانده می‌شود، از مقدمه کتاب با اندکی تصرف اخذ شده است. این عنوان به صورتی روشن موضوع کتاب را که يك مجموعه تاریخی جهان است، مشخص می‌سازد و شامل آداب و رسوم اولیه شخصیت‌های اسطوره‌یی و افسانه‌یی در اعصار یاستانی است، و به نقل حوادث به یادماندنی و کارهای بزرگ و جلوه‌های چشمگیر شاهان مختلف می‌پردازد. ولی در همین نقل روایات مختصر، قصه‌های کوتاه، کلمات قصار، داستانهای بدیع و جبهشهای فکری، جای بزرگی به خود اختصاص داده‌اند. در میان نویسندگان دوران امارت سلطان محمود، چه آنان که در نیشابور می‌زیستند و چه آنان که در غزنه، یعنی در دو اقامتگاه پیاپی امیر نصر که این کتاب نیز به همین امیر تقدیم شده، هیچ‌کدام مانند آفریننده این اثر، ابومنصور ثعالبی، معروف و برجسته نبودند. وی مؤلف «یتیمه‌الدهر» و بسیاری از گلچین‌های ادبی نظم و نثر و مجموعه امثال و تعبیرات و نوادر تاریخی و ادبی و یکی از نام‌آوران در رشته خاص ادبی علم‌المحاضره بوده است.

این درست است که عنوان «غرر سیر الملوك و اخبارهم» یا شاید «غرر اخبار الملوك و سیرهم» (زیرا در مقدمه چنین نوشته شده) تا جایی که من می‌دانم، در هیچ يك از فهرستهای راهنمای کتابخانه‌های گوناگون اروپا و شرق دیده نشده است. در بالا ملاحظه شد که در متن اصلی فرهنگ حاجی خلیفه^{۲۴} هم نام این کتاب دیده نمی‌شود، مگر آن که اثری که توسط این کتاب‌شناس ترک، زیر عنوان شاید نادرست «سیره الملوك» منسوب به ثعالبی، که به یقین به دست دیگری بر آن افزوده شده، دقیقاً همان «غرر اخبار الملوك» و یا، به عبارت دیگر، «غرر سیر الملوك» باشد.^{۲۵}

۲۴. «کشف الظنون».

۲۵. نگاه کنید برای کتابهای ثعالبی، به حاجی خلیفه چاپ فلوگل، ج ۱، صص ۱۶۶ و ۲۵۰؛ ج ۲، صص ۴۲ و ۲۲۰ و ۲۹۲؛ ج ۳، صص ۵۸۴، ۵۹۰ و ۶۴۱؛ ج ۴، ص ۴۵۹؛ و ج ۵، صص ۱۲۷ و ۱۴۱ (مقایسه کنید با ج ۶، ص ۴۰).

می دانیم که تعالی بنا بر شهادت باخرزی و ابن خلکان از

۴۰۴)، ۲۸۹، ۳۱۸، ۳۶۷ و ۴۸۵؛ و ج ۶، صص ۲۷۲ و ۵۰۸ - بسیاری از کتابها که حاجی خلیفه آنها را شناخته، در کتابخانه های مختلف دیده می شوند: «تصاعد علوم»، «ضروب الامثال»، «دره الفاخره فی امثال السائره»، «کنز الکتاب»، «ظرائف العرف»، در کتابخانه های قسطنطنیه. (نگاه کنید به فهرست کتب چاپ شده توسط فلوکل، در آخر متن حاجی خلیفه، ج ۷، ص ۶۲، شماره ۷۲۰ و ۷۲۳؛ ص ۱۲۹، شماره ۹۴۵؛ ص ۱۳۰، شماره ۱۰۴۵؛ ص ۲۴۴، شماره ۷۰۵ و ۷۰۷؛ ص ۲۴۵، شماره ۷۰۹؛ ص ۳۲۲، شماره ۹۵۹، ۹۶۱ و ۹۶۳؛ ص ۴۰۴، شماره ۸۳۶، ۸۳۹ و ۸۴۱؛ ص ۵۱۷، شماره ۷۷۳)؛ - «کتاب المتشابه» در کتابخانه خدیویال قاهره (فهرست - کاتالوگ - جلد ۷، ص ۶۵۳)؛ «یواقیت المواقیت» یا «الظرائف و اللطائف» در کتابخانه لالهلی در قسطنطنیه و کتابخانه سلطنتی وین. (نگاه کنید به حاجی خلیفه، جلد ۷، ص ۳۴۷، شماره ۷۹۵ و فلوکل، «عرب، ایران و ترک»، Handschriften der kais. k. Hofbibliothek Zu Wien، جلد ۱، ص ۳۳۲)؛ - «کتاب من غاب عنه مطرب»، در کتابخانه لالهلی قسطنطنیه (حاجی خلیفه، ج ۷، ص ۳۸۲، شماره ۱۶۳۵) و در کتابخانه ملی پاریس (شماره ۳۴۰۱، چهارم و ۳۳۰۵، یکم)؛ - «لطائف الصحایه» در کتابخانه لید (Leyde)، (فهرست - کاتالوگ - چاپ دوم، ج ۱، ص ۲۵۹) و در کتابخانه ملی پاریس (شماره های ۴۲۰۱، دوم، بدون عنوان)؛ - «اللطیف و اللطائف» در کتابخانه بادلیان اکسفورد (فهرست - کاتالوگ - شماره ۲۹۴، ششم) و در کتابخانه سلطنتی وین (کاتالوگ، ج ۳، ص ۲۷۰)؛ - «نثرالنظم و حل المقدمه»، در کتابخانه لید (کاتالوگ، چاپ دوم، ج ۱، ص ۲۶۴)؛ - «المدح و الذم»، در کتابخانه لالهلی قسطنطنیه (حاجی خلیفه، جلد ۷، ص ۳۴۷، شماره ۷۹۵. که ممکن است عنوان ناتمام کتاب «یواقیت المواقیت فی مدح الشئی و ذمه» باشد).

صورت بالا باید از روی فهرستهایی که اخیراً در قسطنطنیه به چاپ رسیده است و دیگر فهرستهای راهنما که در حال حاضر در دسترس من نیستند، بررسی و شاید تکمیل شود. همچنین ممکن است بعضی از این نامها و عناوین مربوط به چاپها و ترجمه های متعدد یک کتاب باشند؛ چه تعالی گاهی در بازنویسی آثار خود، نام و عنوان آنها را تغییر می داد.

در یک مجموعه به نام «تحفة الوزرا» که در کتابخانه «دوکال (اشرافی) گوتا» نگاهداری می شود ابتدا کتاب دیگری با نام کتاب الملوک دیده می شود (بخش فارسی - نسخه خطی عربی کتابخانه «دوکال گوتا» ج ۳، ص ۱۳۰.

ابن خلکان (ترجمه انگلیسی ج ۲، ص ۱۳۰) و حاجی خلیفه (ج ۶، ص ۲۷۰) از کتابی به نام «مونس الوحید» نام می برند. ولی کتاب تصحیح و چاپ شده به وسیله فلوکل در ۱۸۲۹ با همین نام از تعالی نیست. این قطعه جدا شده از منتخبات

شهرتی خارق العاده در میان معاصران خود برخوردار بوده است^{۲۶}. او در بسیاری از قطعات گلچین ادبی و دیگر تالیفاتش، با دقتی درخور تمجید، منابع اطلاعات خویش، دیدارهای گاه به گاه یا ارتباطاتی را که داشته، نه فقط با شاعران بسیاری که از آنان شعری نقل می کند، بلکه از دانشمندان نامی و درباریان و

راغب است (نشریه آلمانی) شرقی ج ۲۴ ص ۱۷۱. جای تردید است که «انس الوحید» نسخه خطی عربی و موجود در کتابخانه ملی فرانسه به شماره ۳۳۰۴ متعلق به ثعالبی باشد. ثعالبی همچنین سراینده مقدار زیادی از اشعار است که قسمت مهم آن درباره وقایع روزگار او است. این اشعار در بسیاری از آثار او آمده است، بخصوص در «احسن المحاسن» و در «خاص الخاص». (پاره‌یی از آنها در تاریخ یعنی عتبی تیز دیده می شود) ولی بنظر نمی رسد که از آن دیوانی فراهم آمده باشد. (باخرزی شاگرد ثعالبی گفته است که دیوانی از اشعار ثعالبی را در اختیار دارد (ر. ک. به مقدمه مترجم ص دوازده) محتوای اثر مهم ثعالبی، «یتیمه الدهر»، که از طریق منتخباتی که به وسیله دانشمندان مختلف (Wolff De Sacy)

(M. M. Dieterici Barbier de Meynard) انتشار یافته بود شناخته شده بود و این کتاب در ۱۳۰۲ هجری در دمشق به طبع رسید. منتخبات «لطائف الصحابه» به وسیله P. Cool در پایان کتاب دستور زبان عرب، تصنیف T. Roorda در سال ۱۸۳۵ در لید انتشار یافت.

یکی از رسالات فنی وی - «الاعجاز و الایجاز» - به وسیله D. Valeton در ۱۸۴۴ در لید به چاپ رسید (با نامها و عناوین مختلف؛ و نگاه کنید به یادداشت‌های Weijers در صفحه ۹۶ همین چاپ) - لطائف المعارف به وسیله De Jong به سال ۱۸۶۷ در لید به چاپ رسید. - «فقه اللغة» به سال ۱۸۶۱ در پاریس به وسیله رشید دهنه و در قاهره به سال ۱۸۶۷ و در بیروت به سال ۱۸۸۵ به وسیله پ شیخو - چاپ شد. J. de Hammer تحقیقات گسترده‌یی درباره «ثمار القلوب» کرده و نشر داده است. در - Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft (ج ۷ تا ۹).

یک مجموعه جنگت مانند که در میان کتابهای مختلف، منتخبات «برذالاکباد» و «الایجاز و الایجاز» جای گرفته و همچنین مجلدی شامل منتخبات رساله‌های «معر الیلافه»، «التمثیل»، «النهایه فی الکنایه» و «المبہج» و «المحاضر» در قسطنطنیه به سال ۱۳۰۱ هجری به چاپ رسیده است. رساله «نظم النثر و حل العقد» در دمشق به سال ۱۳۰۰ هجری و رساله «خاص الخاص» در تونس به سال ۱۲۹۳ هجری به چاپ رسیده است.

۲۶. نگاه کنید منتخب «دمیه القصر» در باب «یتیمه الدهر» چاپ دمشق، ج ۴، ص ۳۲۹. - ابن خلکان، ترجمه انگلیسی، ج ۲، ص ۱۲۹.

کارگزاران بلند پایه، وزیران و همچنین بعضی از پادشاهان عصر خود، یاد می‌کند و بدین ترتیب آنان را معرفی و معروف می‌سازد. او سخنان برگزیده این شخصیتها را چنان روایت کرده است که گویی خود، آن سخنان را از دهان آنان شنیده است*، و گاه آثار خود را به آنان تقدیم کرده است**.

داستان جالبی در «تذکره الشعراء»ی دولت‌شاه، مأخوذ از «تاج الفتوح»، آمده و نشان می‌دهد که ثعالی از جانب سلطان محمود مأموریت سیاسی مشکل و حساسی در دارالخلافه بغداد یافته بود. ۲۷ در بسیاری از آثارش، هنگامی

* نگاه کنید به ایجاز و الاعجاز چاپ د. والتون صص ۳۰، ۴۱، ۴۲، ۵۹؛ - لطائف المعارف، چاپ د. ژنگ ص ۵۷ و دنباله آن و ص ۱۲۹، - احسن المحاسن نسخ خطی عرب کتابخانه ملی شماره ۳۳۰۶ برگ ۱۷۳۷؛ لطائف الصحابه نسخ خطی کتابخانه ملی شماره ۴۲۹۱، برگ ۲۳؛ - بردالاکباد، چاپ قسطنطنیه ص ۱۰۶ و ۱۱۸؛ - خاص الخاص چاپ تونس، ص ۴۴.

** لطائف المعارف به صاحب ابوالقاسم ابن عباد وزیر سلطان فخرالدوله تقدیم شده؛ گزیده تمثل (کذا)، والمحاضرات و مینهج به امیر شمس المعالی قابوس بن وشمگیر (نگاه کنید به حاجی خلیفه ج ۲ ص ۴۲۰) اهدا شده و سحر البلاغه و فقه اللفه به امیر ابوالفضل عبیدالله میکالی پیشکش گشته و نهایت فی الکتابه و کتاب نظم النثر به خوارزمشاه ابوالعباس مأمون بن مأمون؛ و بواقیت المواقیت به ابو عمران موسی بن مارون الکردی (یا ماکودی) و خاص الخاص به ابوالحسن مسافر هدیه شده است.

۲۷. این روایت (ترجمه به اختصار د. هرپلو از کتابخانه شرقی؛ ذیل عنوان «محمود») در «تذکره الشعراء»، در شرح حال غضائری رازی دیده می‌شود. «تاج الفتوح» عنوان خاص تاریخ آل سبکتکین بیهقی است که درباره سلطنت محمود می‌نویسد. بنا بر این گفته، ثعالی مأموریت یافته بود که یک لقب افتخار آمیز برای محمود بدست آورد. پس از یک توقف طولانی در بغداد و مذاکرات، خلیفه موافقت کرد که به سلطان عنوان «ولی امیرالمؤمنین» عطا کند و محمود به سبب دو معنی داشتن کلمه «ولی» (دوست و غلام)، با فرستادن یک هدیه به مبلغ یکصد هزار درهم برای خلیفه این عنوان را به «والی امیرالمؤمنین» مبدل ساخت. ولی اکنون ما می‌بینیم که محمود همچنان ملقب به ولی امیرالمؤمنین، نه فقط در مقدمه این اثر (غرر السیر) است، بلکه همچنین روی یکی از سکه‌های خود به تاریخ ۳۹۰ هجری با همین لقب نام برده شده. نگاه کنید به روزنامه آمیایی جامعه بریتانیای کبیر و ایرلند IX + ص ۳۰۸ و ص ۳۰ تذکره الشعراء، چاپ تهران، ۱۳۲۸. (زنتبرگ «تاج الفتوح» را به بیهقی نسبت می‌دهد. در این که «تاج الفتوح» در عصر سلطان محمود و در زمان حیات -

که سخنان برادر محمود را نقل می‌کند، چنین می‌نماید که خود یکی از نزدیکان این امیر بوده است.^{۲۸} به آسانی می‌توان دریافت که امیر ابوالمظفر نصر از او خواسته است یا چنان که خود بیان می‌کند، به او دستور داده است که اثری چون «غرراخبار الملوك» تألیف کند.^{۲۹}

ثعالبی با داشتن گنجینه خاطرات وسیع خود تکرار مکرر را دوست می‌داشت. در بسیاری از نوشته‌های خود سیاق کلامی همانند را حفظ می‌کرد و همان استعاره‌ها، همان میبالغه‌ها و اغراق‌ها و همان عبارات مستفاد از قرآن [کریم]، همان قصص و

ابوالفضل بیهقی، صاحب کتاب تاریخ مسعودی معروف به «تاریخ بیهقی» مشهور بود شکی نیست، که این از شعر عنصری که در همان زمان سروده شده برمی‌آید: حکایت سفر مولتان همی دانی و گردانی تاج الفتوح پیش‌آور.

این احتمال بسیار نزدیک به یقین است که «تاج الفتوح» یکی از مجلدات تاریخ آل سبکتکین بوده باشد که ابوالفضل بیهقی آنرا در افزون از سی مجلد به گفته زید بن علی البیهقی تدوین کرده بود. اما مآخذ اظهار نظر قطعی زنتبرگ معلوم نیست. دولتشاه سمرقندی در نقل روایات تاریخی بی‌دقت و گفته‌های او کم‌اعتبار است، اما جالب است اگر او «تاج الفتوح» را دیده باشد. م.

۲۸. نگاه‌کنید. لطائف المعارف چاپ ژنک، ص ۱۲۱؛ بردالاکیاد چاپ قسطنطنیه ص ۱۳۹ و دنباله آن؛ خاص‌الخاص چاپ تونس، ص ۴۱ و دنباله آن؛ لطائف‌الصحابه چاپ کول ص ۲۶ (که در آنجا بجای ابوالمظفر ناصر باید ابوالمظفر نصر خوانند). - الایجاز و الاعجاز، چاپ د. والتون، ص ۳۰ و نسخه خطی عربی از کتابخانه ملی شماره ۳۳۰۵، برگت ۶۹۷۰ که در آن جملات متن نسخه خطی در چاپ لید به خوارزمشاه نسبت داده شده و در ذیل نام ابوالمظفر نصر آمده است) همچنین نگاه کنید به قطعه شعر ثعالبی درباره یکی از فتوحات نصر در عتبی چاپ سپرنژر ص ۱۷۲.

۲۹. منظور زنتبرگ از این بیان مفصل این است که مقدمه کتاب غرر السیر میرساند که نویسنده آن شخصیتی معروف و دارای منزلتی ممتاز نزد امیر نصر بن ناصرالدین بوده است.

چنین شخصیتی پناہر گواهی آثار ابومنصور عبدالملک ثعالبی و کتب دیگر چون تاریخ یمینی عتبی و تاج الفتوح و دمیة القصر با خیزی همان ابومنصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری صاحب یتیمه الدهر بوده است و نه حسین بن محمد مرغنی ثعالبی که بر فرض وجود از هیچگونه شهرتی و نامی برخوردار نبوده است.

مطایبات را بکار می‌برد، که در نوشته‌های دیگر به‌کار برده بود و گاه گل‌های بلاغت و سخن‌آرایی را [از دیگر آثار خود] به‌وام می‌گرفت. تعبیرات گوناگونی که از یک‌سوی در «غرر» و از دیگر سوی در «یتیمه‌الدهر» یا «مبہج» و «لطائف المعارف»، «تمثیل و محاضره»، «نثرالنظم»، «خاص‌الخاص» و بخصوص در «سحر-البلاغه» [آثار معروف ثعالبی] دیده می‌شوند نمی‌تواند تصادفی باشد.

و این است پاره‌یی من‌باب مثال:^{*}
 فان رایت ان تشید ما اسست و تسقی ما غرست. ذیل ص ۱۲۵ «غرر» و دنبال آن؛ «سحرالبلاغه»، ص ۱۵۸: مولای یسقی ماغرس و یشید ما اسس.

وبات یخمر الرأی و یجیله و یجید الفکر و یطیله حتی حصل علی لب الصواب و محض الرأی. ذیل ص ۳۲۶ «غرر»، «سحرالبلاغه»: ص ۱۰۸.

نقرع باب السماء فی استکشاف البلاء، ذیل ص ۳۲۱ «غرر»؛ «نثرالنظم» ص ۵۴، قرع باب السماء بالدعاء. لایسری الدنيا الایها (یابه)، ذیل صص ۳۹۸ - ۱۶۸ - ۱۵۱ - ۱۰۴ و ۴۵۶ «غرر»؛ «یتیمه‌الدهر»، ج اول، ص ۲۰، ج ۲، صص ۱۵۱ و ۲۵.

و کادت العیون تأکله والقلوب تشریه، ذیل ص ۱۶۸ «غرر»؛ «سحرالبلاغه»، ص ۹۳.

الجد مساعده والسعد محالفه، ذیل ص ۵۶۴ «غرر»؛ «سحر-البلاغه» ص ۱۸۰: ساعده‌الجد و حالفه السعد. باقوی ید و ابسطها و اسر نفس و أنشطها، ذیل ص ۵۶۴ «سحرالبلاغه»، ص ۱۸۳.

اجتناء ثمار المسرات و افتراع ابکار اللذات، ذیل ص ۵۶۴ «غرر»؛ «سحرالبلاغه»، ص ۱۸۳.

اجتمعت اسباب السعاده لکیقباد، ذیل ص ۱۴۷ «غرر»؛

* نخست در نظر بود صفحات ترجمه حاضر نیز در اینجا آورده شود ولی چون تکیه این مثالها بر الفاظ است نه معانی از آن صرف نظر شد. - م.

- «سحر البلاغه»، ص ١٦٢: جمع اسباب السعادة عنده.
- يركض في ميدان التصابي و يجنى ثمار الملاهي، ذيل ص ٦٨٨ «غرر»: «سحر البلاغه»، ص ٩٥.
- لم يقم له وزناً، ذيل صص ٢٧٤؛ ٣٤٢، ٤٠٣، ٤٧٩، ٥٠٣، ٦٤٨ و ٧٢٨ «غرر»: «يتيمة الدهر»، ج ١، ص ٨٧ و جلد ٤، ص ٦٣.
- في صدره بلايل تدور و مراجل تفور، ذيل ص ٥٧٩ و ٣٠٨ «غرر»: «سحر البلاغه»، ص ١٨٤.
- دارت رحي الحرب و دور الارحيه بالدماء، ذيل صص ١٤٥-٤٦ «غرر» و غيره: «سحر البلاغه»، ص ١٧١.
- جراحة اتت على نفسه، ذيل صص ٢٧٣؛ ١٢١؛ ٦٣ «غرر»: «سحر البلاغه»، ص ١٧٦.
- لمايه؛ ذيل صص ٦٨٢؛ ٦٤٧؛ ٤٠٩؛ ٣٧١؛ ٢٩٨ «غرر»: «سحر البلاغه»، ص ١٧٦؛ لطائف المعارف، ص ٨٥، «مبهج» ص ٦٧.
- اشتجرت سمرالرماح و تصافت بيض الصفاح، ذيل صص ٢٧٥ و ١٦٤ «غرر»: «سحر البلاغه»، ص ١٧١.
- تركوهم كالزروع المحصود، نكي فيهم نكاية القضاء والقدر و أثر تأثير النار في يبس الشجر، ذيل صص ٦٠٥؛ ٢٧١؛ ٢٦٨ «غرر»: «سحر البلاغه»، ص ١٧٢.
- لم يبر الارؤوس تندر و دماء تهدر و اعضاء تتطاير و اجسام تتزائل، ذيل ص ٢٧٥ «غرر» و پس از آن: «سحر البلاغه»، ص ١٧١.
- تحجيله الخيل بدماء اعدائه و اتخاذه من ما ماتهم قلانس لرماحه، ذيل ص ٤٩٨ «غرر»: «سحر البلاغه»، ص ١٧٥.
- ثملت السيوف و الرماح من الدماء فتكسرت و تعثرت في الصدور، ذيل ص ٥٧٤ «غرر»: «سحر البلاغه»، ص ١٧١.
- اضطرب و اضطرم، ذيل ص ٢٦٣ «غرر»: «سحر البلاغه»، ص ١٥٣.
- نجابرأسه و هام على وجهه، ذيل ص ١٤٥ «غرر»: «سحر- البلاغه»، ص ١٧٥ - ١٧٤.

- یجتهد فی اخمدانار الفتنه و جمع شمل الالفه، ذیل ص ۱۳۱
 «غرر»: «سحر البلاغه»، ص ۱۶۲.
- احیاء سنن العدل و اماتة رسوم الجور، ذیل ص ۱۳۸، (مشابه
 با ص ۵۳۴): «سحر البلاغه»، ص ۱۶۰.
- القت الیه دنیا آزمتها و ملکته الارض اعتتها، ذیل صص
 ۶۸۷، ۱۴۷ (و مشابه ص ۱۴): «سحر البلاغه»، ص ۱۶۱.
- استقلت باعباء الملك، ذیل صص ۴۶۶ و ۳۹۱ «غرر»؛
 «سحر البلاغه»، ص ۱۶۱.
- وكان الدنيا تسیر بسیره، ذیل ص ۴۴۸ «غرر»؛ «سحر البلاغه»،
 ص ۱۷۰.
- لم تردله رایه ولم تفتته من مطالبه غایه، ذیل ص ۶۱۵ «غرر»؛
 «یتیمه الدهر»، ج ۴، ص ۳۱۴.
- بنی مدینه... فجمع محاسن دنیا فیها، ذیل ص ۲۰۷ «غرر»؛
 «سحر البلاغه»، ص ۹۲.
- بنی داراً تقر القصور بالقصور عنها، ذیل ص ۲۰۷ «غرر»؛ «نثر
 النظم»، ص ۱۲۲ (مشابه همان، ص ۷۷).
- جاریه کانتها قلقة قمر علی برج فضه، ذیل ص ۳۱۴ «غرر»؛
 «سحر البلاغه»، ص ۹۴.
- اشجار کأن الحور اعارتها قدودها و کستها برودها، ذیل ص
 ۳۱۳ «غرر»؛ «سحر البلاغه»، ص ۸۸.
- (القلعه) مجاوزتها الجوزاء سمتاً و عزلها السماک الاعزل
 سمکا... تعطس بانف شامخ من المنعه و تنوء بعطف جامع علی
 الخطبه، ذیل ۳۲۶ «غرر»؛ «سحر البلاغه»، ص ۹۲؛ برای جمله
 دوم، اقتباس از صاحب بن عباد، «یتیمه الدهر»، ج ۱، ص ۸۷.
- رجیم الشیطان المعده، ذیل ص ۲۰ «غرر»؛ «یتیمه الدهر»،
 جلد ۲، ص ۱۲۰؛ «سحر البلاغه»، ص ۹۶؛ شیطان معدته رجیم.
- عجوز شوهاء فوهاء اقبیح من زوال النعمه و اوحش من موت
 الفجاءه، ذیل ص ۳۱۵ «غرر»؛ «سحر البلاغه»، ص ۱۱۲؛ «تمثیل
 و المحاضره»، ص ۴۷.
- قصدتها من البلد الشاسع بالامل الواسع، ذیل ص ۳۲۹
 «غرر»؛ «سحر البلاغه»، ص ۱۵۹.

و هوفى عنفوان شبیبة تخاف سقطاتها ولا تؤمن هفواتها،
ذیل ص ۴۰۲ «غرر»؛ «سحر البلاغه»، ص ۹۴ و دنباله آن.
خیر الفناء ما اشبه الزمر و خیر الزمر ما اشبه الفناء، ذیل ص
۷۰۹ «غرر»؛ «خاص الخاص»، ص ۵۵ و دنباله آن. (منسوب به
ابن عیاش.)

جلجلة الجلید فی الخزف الجدید علی العطش الشدید، ذیل ص
۷۱۰ «غرر»؛ «خاص الخاص»، ص ۳۵. (بنا به گفته عبدالصمد
ابن بابک.)

لادین الایهم، ذیل ص XLVII «غرر»؛ «لطائف المعارف»، ص
۷۱: الناس علی دین ملوکهم.

زائدا علیهم... زیاده الشمس علی البدر و البحر علی القطر، ذیل
ص XLVII «غرر»؛ «سحر البلاغه»، ص ۱۰۹. «لطائف المعارف»،
ص ۲. «یتیمه الدهر»، ج ۴، ص ۲۴۷. «نثر النظم»، ص ۹۲.

وما عود الله دولته من ثبات الارکان و تظاهر العز و السلطان
و استظهار الانتصار و الاعوان، ذیل ص XLIX «غرر»؛ «سحر البلاغه»،
ص ۱۶۲. (... عود الله ملکه بثبات الارکان...)

مطلبی که درباره قاووت (سویق)، ص ۲۷۵ «تاریخ ثعالبی»
بنا بر گفته ابن خردادبه آورده در «لطائف المعارف»، ص ۲۷ نیز
دیده می شود.

گفتار بهرام گور در ذیل ص ۳۵۹ «غرر» عیناً در
«خاص الخاص»، ص ۷۲، و دنباله آن آمده است.

پاره‌یی از اطلاعات غذایی که در صفحات ۴۴۷ - ۴۴۹ غرر
بداست داده با مختصری تغییر با نام فضل بن سهل ذوالریاستین
در «لطائف الصحابه» آورده است. (بخش عربی کتابخانه ملی،
شماره ۴۲۰۰۱، ج ۲۳.) و همچنین در «خاص الخاص». ص ۴۸،
ذیل شرح حال حسن بن سهل.**

توجه به یک اندازه بودن مدت سلطنت شیرویه، قاتل پدر، و

** . به جای «(الحمل الذی) رضع شاتین ورعی شهرین» (از دو میش شیر
بنوشد و دو ماه بچرد) متن «غرر» در این دو متن (ربیع: ۴۳۰۱ نسخه خطی)
«رضع شهرین و رعى شهرین» آمده است که این گفته طبعاً مرجع است. (دو ماه
شیر نوشیده و دو ماه چرا کند.)

مدت حکومت خلیفه منتصر در ص ۴۶۴ «غرر» در آغاز فصل «فی عجائب الاتفاق»، در کتاب «برد الاکباد» (ص ۱۱۱) نیز دیده می‌شود.

این کتاب شامل جمله‌های فراوانی از اندرزهای شاهان اسطوره‌یی است، از اسکندر، از ملوک الطوائف و از شاهان سلسله ساسانی. این جملات و اندرزها که از سخن‌آوری‌های پادشاهان گرفته شده، تاریخ و سنن پادشاهان ایران را دربر دارد. بخشی از این مجموعه‌های اندرز با تصرفاتی کم و بیش قابل توجه به وسیله نویسندگان مختلف عرب نقل شده است. این جملات و کلمات که در «غرر» بنظر می‌رسد، غالباً با شکلی همانند در بسیاری از آثار ثعالبی آمده است، چون «تمثیل و محاضره»، «لطائف الصحابه»، «احسن المحاسن»، (کذا) «خاص الخاص»، «برد الاکباد»، «الاعجاز والایجاز». * نام شخصیتها و گویندگان فرضی این جملات گاه مختلف هستند: اندرزهایی که «غرر» به نام شاه اسطوره‌یی، بهمن، آورده در «ایجاز و الاعجاز» به نام اسفندیار، پندر بهمن، آمده و

* مقایسه شود ذیل صص ۲۲، ۵۰، ۷۷، ۹۰، ۱۴۷. ترجمه غرر با «تمثیل و المحاضره»، ص ۱۷، و «ایجاز و الاعجاز»، چاپ والتون، ص ۱۱؛ و ذیل ص ۱۰۳-این ترجمه با «احسن المحاسن»، نسخ خطی عرب کتابخانه ملی، شماره ۳۳۰۶، برگ ۹۳؛ و ذیل ص ۲۳۵ و «ایجاز»، چاپ والتون، ص ۱۲. «تمثیل و المحاضره»، ص ۱۷؛ و ذیل صص ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۵۸ این ترجمه و «ایجاز» چاپ والتون، ص ۱۳؛ «خاص الخاص»، ص ۷۲؛ «احسن المحاسن»، برگ ۹؛ و ذیل صص ۲۸۹، ۳۰۵، ۳۰۶ ترجمه و «ایجاز»، چاپ والتون، ص ۱۵، ۱۶، ۲۹؛ «احسن المحاسن» برگ ۱۲؛ «تمثیل و المحاضره» صص ۶ و ۱۷؛ «خاص الخاص»، صص ۴۴ و ۷۲، «یتیمه الدهر»، ج ۲، ص ۲۹؛ و ذیل ص ۳۵۳ ترجمه و «خاص الخاص»، ص ۷۴؛ و ذیل صص ۳۹۳ تا ۳۹۱، یا «ایجاز»، چاپ والتون، ص ۱۸؛ «تمثیل [و] المحاضره» صص ۳-۱۷؛ «برد الاکباد»، ص ۱۲۸؛ «لطائف الصحابه»، چاپ کول، ص ۳؛ «احسن المحاسن»، برگ ۹؛ «خاص الخاص»، ص ۷۳؛ و ذیل صص ۴۳۹، ۴۲۸ ترجمه با «ایجاز»، چاپ والتون ص ۱۹؛ «خاص الخاص»، ۷۳؛ و ذیل صص ۶۸۹-۶۹۰ با «ایجاز»، چاپ والتون ص ۱۹؛ «خاص الخاص»، ص ۷۳؛ «ثمار القلوب»، در Zeitschrift der deutschen morgenland Gesellschaft، ص ۲۸۲؛ «احسن المحاسن»، برگ ۹ و ذیل ص ۳۹۳ با «خاص الخاص»، ص ۷۲.

در «تمثیل»، اردشیر آن را پرزبان آورده. جمله دیگری نیز که بنا به روایت «غرر»، از انوشیروان است، در «تمثیل» به [حضرت] محمد [ص] نسبت داده شده. چنین بنظر می‌رسد که این اختلافات ناشی از یک نوع بی‌توجهی مؤلف است که گاه در اثر واحد دیده می‌شوند و گاه حتی یک جمله زیر دو عنوان مختلف می‌آید.^{۳۰}

اشعاری که در تلو این کتاب آمده است، در دیگر آثار ثعالبی یکسان نقل شده است. به‌خصوص اشعاری که متعلق به شاعران قرن چهارم هجری هستند و در «یتیمه‌الدهر» آمده‌اند. اشعار منصور فقیه که در ص ۹ روایت شده، در «الاعجاز والایجاز»، چاپ قسطنطنیه، ص ۶۶، تکرار گشته. اشعار سراینده کهن، بشار بن برد، در ص ۵۴، در کتاب «ایجاز»، چاپ قسطنطنیه، ص ۴۶، و نیز در «خاص‌الخاص»، ص ۹۳، دیده می‌شود. بیت نخستین از دوبیتی که درباره کاخ وزیر ابن عباد در ص ۲۴۸، آمده در «یتیمه‌الدهر»، ج ۳، ص ۵۳، دیده می‌شود؛ اشعار نقل شده در ص ۲۵۱، در «برداالکباد»، ص ۱۳۷، آمده؛ شعر درج شده در ص ۲۶۲ نیز در «تمثیل و المحاضره»، ص ۲۲، خوانده می‌شود. اشعار ابن طباطبای، ص ۲۷۶، در «ثمارالقلوب».

(نگاه کنید به Zeitschrift der deutschen morgenlandischen Gesellschaft)

ملاحظه می‌شود؛ اشعار ابن‌لنک، ص ۲۷۶، در «یتیمه‌الدهر»، ج ۲، ص ۱۲۴، آمده؛ اشعار ابوالفضل الهمدانی، ص ۲۷۶، در «یتیمه‌الدهر»، ج ۴، ص ۲۰۰، و در «خاص‌الخاص»، ص ۱۵۲، نقل شده؛ و اشعار فرزدق، ص ۵۸۶، نیز در «ایجاز»، چاپ قسطنطنیه، ص ۴۱، آمده؛ و اشعار لجام، ص ۳۷۹، در «یتیمه‌الدهر»، ج ۴، ص ۴۱، ملاحظه می‌شود، و شعری که در ص ۴۳۹ آمده که از ابوالحسن جوهری است در «یتیمه‌الدهر»، ج ۳، ص ۲۶۴، در «نهایه فی کنایه»، ص ۱۹۴، دیده می‌شود؛ و اشعار ابوبکر خوارزمی، ص ۴۴۶ در «یتیمه‌الدهر»، ج ۴، ص ۱۲۷ و در «ایجاز»، چاپ قسطنطنیه، ص ۹۱، و در «خاص‌الخاص»، ص

۳۰. نگاه کنید به ایجاز و الاعجاز، چاپ والتون، ص ۱۳ سطر ۶ و ص ۴۴

۱۵۰. ثبت شده‌اند: و اشعار ابوالفتح بستنی، ص ۴۴۶، در «یتیمه‌الدهر»، ج ۴، ص ۲۳۱ و در «خاص الخاص»، ص ۱۵۵، آمده؛ و اشعار عبیداله بن عبدالله بن طاهر، ص ۴۵۲، در «خاص الخاص»، ص ۵۶، تکرار شده است.

پیش از این، دربارهٔ داستان کوتاهی که مؤلف به مناسبت نام شاهزاده غسان، حارث بن حارث بن حارث، نقل کرده، ذکری رفت. در «لطائف المعارف»، اثر ثعالبی، که در صحت انتسابش تردیدی نیست، همان نقل قول از جاحظ و همان جمله‌یی که مؤلف از خاطرهٔ خویش حکایت می‌کند دیده می‌شود.^{۳۱} با این همه، در متن «لطائف»، نسخهٔ بدلی نیز هست که بنظر نمی‌رسد استنباط مرا از عبارتی که دربارهٔ تاریخ تحریر «غرر» داشتم تأیید کند.

به جای «فسمی ابنه الذی هو بسجستان مأمونا فهو مأمون بن مأمون بن مأمون»، جملهٔ «لطائف» چنین خوانده می‌شود: «فسمی ابنه الذی کان بسجستان مأمونا فکان مأمون بن مأمون بن مأمون». ^{۳۲} «لطائف المعارف» پیش از سال ۳۸۵ هجری که تاریخ وفات صاحب ابوالقاسم بن عباد است، تألیف یافته و این کتاب به او تقدیم شده است، و «غرر» سالها بعد از جلوس سلطان محمود نوشته شده. روایت «لطائف» که از اقامت سالهای قبل فرزند مأمون در سجستان سخن می‌گوید، با این تاریخ متفاوت است. ولی نسخه‌یی از این اثر که در دست ما است نمی‌تواند از نسخ قدیمی باشد؛ این يك متن دستکاری شده است، چنان که عبارت رحمه الله که به دنبال نام محمود و همچنین در پی نام صاحب آمده است، آن را روشن می‌سازد.^{۳۳} مؤلف در فصلی که شرح حکومت جبل بن الایهم،

۳۱. «لطائف المعارف»، چاپ P. de Jong، ص ۵۷، و دنبالهٔ آن عبارت جاحظ نیز در «بردالاکباد»، ص ۱۲۲، نقل شده است، بی‌آن که از تنبیه ثعالبی ذکری کند.

۳۲. زیستن در سیستان در عبارت نخستین، مربوط به زمان حال و در نسخهٔ بدل راجع به زمان گذشته است. م

۳۳. چاپ P. de Jong؛ ص ۲ و ۱۲۲. چون ثعالبی تصرفات و تغییراتی در نسخهٔ اولیهٔ پاره‌یی از آثار خود داده است، مشکل است که بتوان ترتیب تاریخی آنها را باز شناخت، هر چند در نسخه‌های بعدی، بسیاری نوشته‌های قبلی خود را آورده است. در مقدمهٔ «یتیمه‌الدهر»، مؤلف اعلام داشته است که این قطعات